

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه تیه (جله سوم)

نقم مفومی استاد اخوت ۱۱/۱۱/۹۶

در مورد سوره مبارکه بینه جلسات گذشته مطالبی مطرح شد. این سوره از جهت این که نماینده «بینات» قرآن است، از سوره‌های مهم قرآن است. به دلایل آشکار و اتمام حجت‌ها، «بینات» گویند. به همین دلیل در روایات آمده است که اگر کسی منافق باشد، سوره بینه را نمی‌تواند بخواند یا حفظ کند. از خصوصیات این سوره این است که اساساً نفاق‌زدا است، که در ثواب سوره آمده است و نتیجه خواندن سوره «امنیت» داشتن است. به ویژه اگر کسی نسبت به حفظ دین خود ترس داشته باشد، این سوره در حفظ «دین» و دین‌داری خیلی مهم است.

مطالعه این سوره به شیوه گزاره‌ای صورت خواهد گرفت و در واقع با توجه به کم بودن تعداد آیات می‌خواهیم یک مدل پژوهش با سوره انجام دهیم و دنبال آن هستیم تا بدانیم که سوره با چه موضوعات و چه مسائل و چه گزاره‌هایی ما را آشنا می‌کند و مهم‌تر آن که بتوانیم موضوعات و مسائل و گزاره‌ها را بسط دهیم و به دنبال بسط و گسترش این مطالب و چگونگی این گسترش هستیم.

یک بار موضوعات را بر اساس درک اولیه خودمان از آیات استخراج می‌کنیم و بعد از هر آیه‌ای گزاره‌های آن را بدست می‌آوریم. سپس مجدداً به سراغ موضوعات آیات می‌رویم و آنها را بررسی می‌کنیم و بعد نظام موضوعات را برای سوره استخراج می‌کنیم. درک موضوعات آیه در بدست آوردن نظام موضوعات خیلی اهمیت دارد چرا که نظام موضوعات ارتباط‌دهنده ما با شبکه سوره‌هاست و ارتباط‌دهنده موضوعات کلیدی سوره با موضوعات کل قرآن می‌باشد. موضوعات کلیدی سوره با موضوعات کلیدی قرآن مرتبط می‌شود و می‌تواند ما را در یک بستر تعمیم و گسترش قرار دهد. در مجموع این که پژوهش‌های سوره‌ای می‌تواند در بسیاری از مسائل به ما کمک کند.

**موضوع آیه اول:** منفک نبودن افراد از بینه. (افراد در این جا اهل کتاب و مشرکین هستند).

**موضوع آیه دوم:** معرفی بینه به رسولی که تلاوت کننده صحف است.

موضوع آیه سوم: معرفی صحف به کتاب‌های قیّمه.

موضوع آیه چهارم: اشاره به قانونی که اتمام حجت بر همگان است.

موضوع آیه پنجم: از بالاترین امر دین قیّمه می‌گوید.

موضوع آیه ششم: معرفی «الذین كفروا» از نظر جزا و شخصیت.

موضوع آیه هفتم: معرفی «الذین آمنوا» از نظر برترین خلق بودن.

موضوع آیه هشتم: تعیین جزای «الذین آمنوا» و شرط دریافت ایمان را مطرح می‌کند.

در یک نگاه ابتدایی، در ۸ آیه اول موضوع‌بندی اولیه را بدست می‌آوریم و با آن موضوعات پیش می‌رویم.

در قسمت دوم بنا شد گزاره‌ها را با شیوه مبنا بودن یک آیه و نوشتن همه گزاره‌ها با محوریت این آیه بدست آوریم. هر آیه‌ای رویکرد ما را برای گزاره‌نویسی مشخص می‌کند. هر آیه‌ای منظر و رویکرد ما را به سوره مشخص می‌کند و هر بار یکی از آیات، منظر ما در نگاه به کل سوره قرار می‌گیرد.

برای گزاره‌نویسی دو روش داریم. ممکن است یک‌بار یک آیه را بنیم و بعد گزاره‌های مربوط به آن را در بیاریم یا این که یک سوره را با یک آیه نگاه کنیم و گزاره‌ها را بر اساس آن آیه استخراج کنیم.

مثلا اگر کسی بخواهد برای سوره بقره گزاره‌نویسی کند، مثلا آیه «ذَالِكَ الْكِتَابُ لَأَرْبَابٍ»<sup>۱</sup> را به عنوان آیه محوری قرار می‌دهد و بقیه آیات را با این منظر می‌بیند. کسانی در برابر کتاب کفر کردند؛ «یا الذین كفروا»هایی که تقوا را در خود فعال نکردند. یعنی آیات را به نسبت آیه محوری که انتخاب شده، بررسی کنیم.

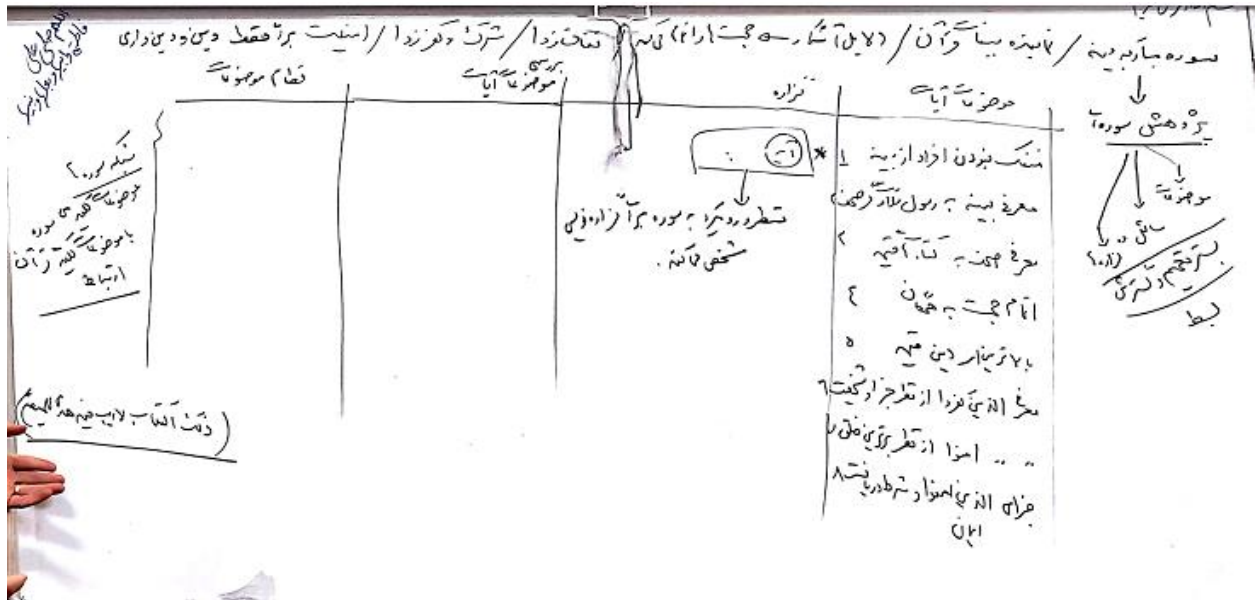
اما اگر بخواهم به طور مستقل گزاره آیه را بدست بیاورم، می‌شود «کسانی که کفر کردند برایشان مساوی است که انذار بشوند». به نسبت آیه محوری می‌شود «کسانی که به کتاب کافر شدند و در مقابل آن قرار گرفتند».

در سوره‌هایی که تعداد آیات کم است مثل سوره کوثر، گزاره‌هایی که از آیه در می‌آید مربوط به عطاء به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و راجع به «کوثر» است. وقتی به آیه دوم می‌رسد باید آیه دوم را در ارتباط با آیه اول

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۲

گزاره نویسی کند، در برابر این عطایی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده است باید پیامبر (صلی الله علیه و آله) «صلاه» بگذارد و «نحر» کند. گزاره های هر آیه را بر اساس آیات دیگر می توان نوشت. خداوند در مقابل عطاء کوثر، «شانک الابتر» را قرار داده است. دشمنی با پیامبر انسان را اعطای کوثر ابتر می کند. نماز و نحر در مقابل ابتر شدن است. یعنی همه را زیر مجموعه آیه قرار می دهیم و تحلیل می کنیم. ربط این آیه با آیات دیگر باید مشخص شود.

کشف نظام موضوعات بعد از بررسی مجدد موضوعات است.

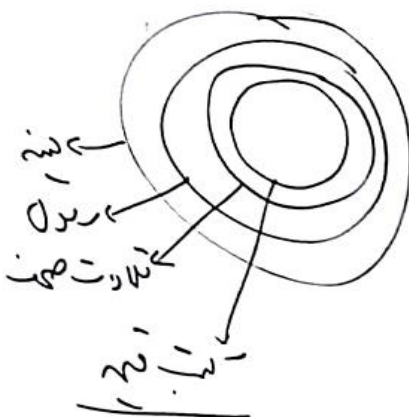


این خلاصه ای است از آنچه که امروز می خواهیم انجام دهیم. در جلسات گذشته، آیه اول، وسط قرار گرفت و برای آیه اول و دوم گزاره نویسی شد. خدا رها نمی کند کافرین را تا «بینه» برای آنها بیاورد. در آیه دوم معرفی کرد که بینه ای که گفته می شود «رسول» و کاری که انجام می شود «تلاوت صحف» است. پس خدا کافرین را که دو گروه هستند رها نمی کند مگر این که «رسولی» را که برایشان تلاوت صحف می کند می آورد و بعد رهایشان می کند.

آیه سوم می شود اینکه:

۲۲- خداوند اتمام حجت خود را بوسیله «کتب قیمه»، اقامه می کند.

فعلا نمی دانیم کتب قیمه چیست اما بینه‌ای که مطرح شد جنسش از کتب قیمه است. درست است که رسول می آید اما به مدل کتب قیمه، شکل پیدا می کند.



رسول صحف را تلاوت می کند. در واقع کتب قیمه‌ای که در صحف است را تلاوت می کند. زیرا کتب قیمه زیر مجموع صحف می شود. در واقع می شود بینه، رسول، تلاوت صحف و در صحف کتب قیمه است.

در واقع (مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً) را تلاوت می کند.

اتمام حجت خودش را با کتب قیمه که در صحف است و توسط رسول تلاوت می شود، اقامه می کند.

۲۳- معرفی بینه به کتب قیمه که در قالب صحف معرفی می شوند.

همه گزاره‌هایی که مطرح می شود همه در مقام اتمام حجت است یا از باب چرایی و یا چگونگی. وقتی بخواهیم دسته‌بندی کنیم می توانیم تیر بزیم که چیستی، چرایی و چگونگی اتمام حجت به کفار.

در گزاره نویسی خیلی مهم است که ذهن پراکنده نشود. آیه یک و آیه سه را داریم و مفهوم آیه یک مشخص است.

۲۴- کتب قیمه منجر به انفکاک انسان‌ها از هم می شود.

۲۵- کتب قیمه در راستای اقامه بینه می باشد. بنابراین هرچه در مورد بینه گفته می شود و آثار آن در مورد کتب بینه

قابل بررسی است و نه قابل انطباق. این‌ها پیچ‌های گزاره نویسی است. رسول، رسول است و قیمه، قیمه است. فقط

می توان گفت این‌ها با هم در ارتباط هستند و می توان این ارتباط را بررسی کرد.

کتب بینه ابزاری در دست رسول است.

۲۶- تفصیلی شدن بینه که با تلاوت صحف توسط رسول انجام می شود به عهده کتب بینه است.

۲۷- کتب قیمه از حیث قیمه بودنشان، بینه می شوند. کتب را مطلق نیاورده است و قیمه بودن کتب در نقش بینه ای آن ها، نقش تعیین کننده ای دارد و محوری است.

سوره مبارکه بینه / نایبینه بیان قرآن / دلایل آشکاره جهت ارائه آن به / تحت زدا / سرت و فرزند / اسنت بر اقصا دیس و دیساری

۲۲- خداوند آنرا جهت خرد راه وسیله لیس قیمه لایم لایم کند.

۲۳- معجزه بینه: کتب قیمه که در قالب آینه تلاوت می شود.

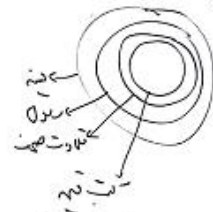
۲۴- کتب قیمه منجز است انسان آن را از هم می تواند.

۲۵- کتب قیمه در دران کتب بینه عبارتند از: هر چه در سوره کفنه در سوره آن در ابعاد کتب قیمه قابل بررسی است.

۲۶- تعصیب زمین بینه که با تلاوت صحت توسط رسول انجام می شود به همراه کتب قیمه است.

۲۷- کتب قیمه از حیث قیمه بودن آن در بین کتب قیمه است. بنا بر این قیمه بودن کتب در نقش زمین آنها خرد است.

آیه اول  
+  
آیه دوم  
+  
آیه سوم



۲۸- کتب قیمه که عبارتند از اوامر و نواهی (این نکته بر اساس مفهوم کتب است) محکم الهی که منجر به انفکاک شبه نظام های شرک و کفر و اهل کتاب می شوند.

سوره مبارکه بینه / نایبینه بیان قرآن / دلایل آشکاره جهت ارائه آن به / تحت زدا / سرت و فرزند / اسنت بر اقصا دیس و دیساری

۲۲- خداوند آنرا جهت خرد راه وسیله لیس قیمه لایم لایم کند.

۲۳- معجزه بینه: کتب قیمه که در قالب آینه تلاوت می شود.

۲۴- کتب قیمه منجز است انسان آن را از هم می تواند.

۲۵- کتب قیمه در دران کتب بینه عبارتند از: هر چه در سوره کفنه در سوره آن در ابعاد کتب قیمه قابل بررسی است.

۲۶- تعصیب زمین بینه که با تلاوت صحت توسط رسول انجام می شود به همراه کتب قیمه است.

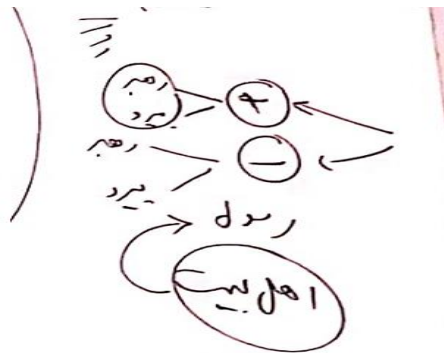
۲۷- کتب قیمه از حیث قیمه بودن آن در بین کتب قیمه است. بنا بر این قیمه بودن کتب در نقش زمین آنها خرد است.

۲۸- کتب قیمه که عبارتند از اوامر و نواهی (این نکته بر اساس مفهوم کتب است) محکم الهی که منجر به انفکاک شبه نظام های شرک و کفر و اهل کتاب می شوند.

کلم

۵۹





هر جایی که پیرو و رهبر سطحش بالا باشد می شود اهل بیت (علیهم السلام). چون اهل بیت (علیهم السلام) نه رسول اند و نه جدای از رسول هستند. بلکه پیروان عین رسول اند و هر جا در مورد حد کامل مثبت در قرآن صحبت شد یعنی اهل بیت (علیهم السلام) را مطرح کرده است. یعنی حد رهبر و پیرو را در هم ادغام می کند. بحث تدبری این است که منطقه صحبت جایی است که مؤمن هم جزئی از رسول می باشد. حتی در یک جایی که ولی امر وجود ندارد اما ولایت امر وجود دارد، او نقش «خیر البریه» را مطرح می کند.

دلالت ضمنی یعنی بطور طبیعی مفروض در آیه است. دلالت مطابقی یعنی از مفهوم آیه استنباط می شود.

«منفکین» از چی؟ انفکاک از بینه. بعد اثبات می کنیم بینه، «رحمت» است. «الذین کفروا» که دو دسته هستند، منفکین عن البینه هستند.

باید در عرف قرآن ثابت شود که هر جایی که بینه آمده است آیا مربوط به اتمام حجت است؟ اگر چنین باشد می توان این را اثبات شده در نظر بگیریم که بینه برای شبه نظامات کفر می آید.

گزاره های ۲۴ و ۲۸ را فعلا با علامت سوال می پذیریم تا ببینیم در انتها به چه چیزی می رسیم.

منشاء اشتباه: لم یکن منفکین را نباید منفکین از هم بگذاریم. این منظور آیه نیست. منفکین از هم نیست بلکه منفکین از بینه است.

این که می گویند این ها رها نشده اند و بعد رها شده اند، باز هم این معنا مورد نظر نیست. به ازای آمدن حجت، عذاب هم آمد. آن هایی که بینه برایشان نیامد می توانستند توجیه کنند که ما بینه نداشتیم و از عفو خدا استفاده کنند اما وقتی بینه آمد دیگر توجیهی از آن ها قابل قبول نبود. اتفاقا رها نمی شود و امتحان هایشان بیشتر می شود. کشوری قانون



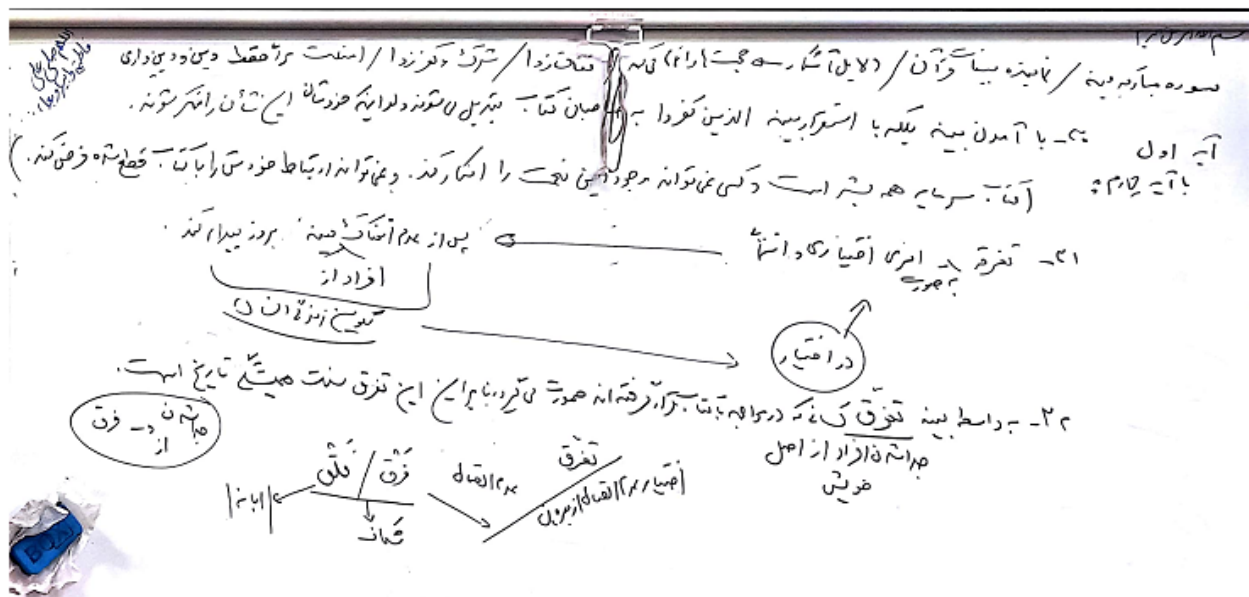


۳۱- تفرقه به واسطه امری اختیاری و انتخابی صورت می گیرد که در این صورت پس از عدم انفکاک افراد از بینه، بروز پیدا می کند. تفرقه که به صورت امری اختیاری و انتخابی پس از انفکاک افراد از بینه بروز پیدا می کند. انفکاک در تکوین است و اختیار در تفرقه است.

۳۲- بواسطه بینه تفرق (جدا شدن افراد از اصل خویش) کسانی که در مواجهه با کتاب قرار گرفته اند صورت می گیرد. بنابراین این تفرق سنت همیشگی تاریخ است.

«فرق» و «فلق» هر دو جنس شان از شکاف است. در فلق، ابانه است و در فرق، عدم اتصال و جدایی است.

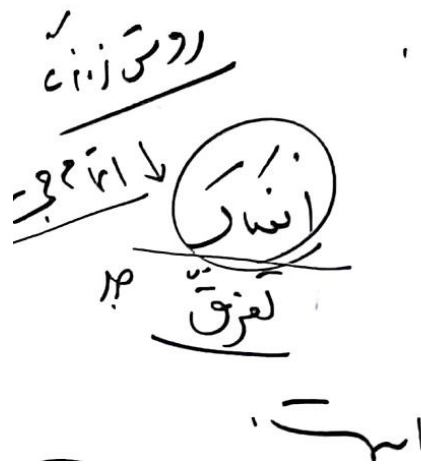
وقتی می گوئیم «تفرق» یعنی اختیار عدم اتصال از جریان. در تفرق باید یک اصلی باشد تا از آن جدا شود مثل جدا شدن از پوست.



زمانی می گوئیم آدم ها وحدت داشتند و جمع بوده اند و بعد جدا می شوند. بینه فرد را به اصل خویش دلالت می دهد. اگر انسان در هر سطحی به کتاب کافر شود، خودش را از جریان رحمت الهی جدا کرده است. یا همان وحدت جمعی یا امت توحیدی که در واقع وحدت را فطری در نظر می گیریم.

۳۳- هر کس در مواجهه با کتاب وحدت رویه همانند رویه رسول نداشته باشد، او خود را از جریان وحدت عالم (توحید) جدا کرده است.





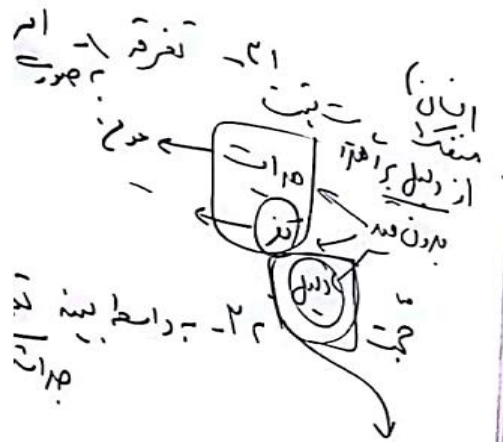
عدم انفکاک از بینه یعنی جدا نبودن از بینه. «انفکاک» یعنی جدا شدن. «فک» یعنی رها شدن. هر کسی حتما با قید بینه در زندگی اش، زندگی می کند. انسان حتما با بینه است و مطلق نیست. خداوند انسان مطلق را آن قدر نگه می دارد تا به بینه مقیدش کند. کار بینه ارائه هدایت است. همه انسان ها مقید هستند به قید بینه.

انسان بی قید نیست و حتما برایش دلیل هست یا به آن اعتنا دارد یا بی اعتناست. عدم اعتنا به دلیل و حجت، او را به کفر می رساند و جدا از حجت می ماند.

انسان ها منفک از دلیل برای هدایت نیستند. اگر اعتنا کرد می شود مؤمن و در غیر این صورت می شود کافر.

«حتی»، مثل «الاً» است. «حتی» در این جا اتمام حجتی است و خاص است.

خداوند زندگی انسان را تمام نمی کند تا آنکه حجتش را برساند. این رها نکردن یعنی چی؟ یعنی هم حجتش را پیشین و لازمین و پسین، پیوسته می رساند چون رهایشان نمی کند. یعنی انسان از بینه خالی نیست، در هیچ حالی.



این سوره پیوسته می‌گوید رسول آمد. هیچ بشری از ابتدای آدم (علیه‌السلام) تا زمان خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نمی‌تواند ادعای بی‌بینه بودن بکند.

انسان چشم بی‌بین دارد، ادارک بی‌شناس دارد، ساختار هماهنگ با بینه دارد، چشم جدای از بینه، ادارک جدا شده از بینه دارد و یک روحیات و حالات جدا از رسول دارد. من فعل و حرف و کارم و ..، با رسول هماهنگ نیست. اشکالی ندارد، خالد در جهنم می‌شوی! بی‌توجهی به بینه انسان را به بدترین جنبه تبدیل می‌کند.

انسان در این سوره جدا از دلیل نیست چه برسد که دلیل برایش بیاید. گویی برای انسان دو حیثیت قائل شده است. انسانی که دارای بینه است و انسانی که دارای بینه‌ای مضاعف بر بینه قبلی است. فضایی را ترسیم می‌کند که از بینه جدا نیست تا بینه‌ای برایش نازل شود. کسی که می‌رود دزدی برای کار خودش بینه‌ای ندارد چه برسد که پلیس او را بگیرد! هر انسانی برای موحد شدن، نیاز به بینه دارد و خدا او را از بینه جدا نکرده است تا بینه برایش بیاید. انسان سطوحی از بینه را دارد که بینه خاص، اتمام حجت بیشتری می‌کند.

\*\*\*

## ساعت دوم

در آیات قرآن داریم که (یس و القرآن حکیم...)، در جاهایی از قرآن می‌گوید «نذیری» نبوده در مقطعی و در جاهایی دیگر می‌گوید همیشه نذیری بوده است. جمع این دو حرف چگونه است؟

سطح «انذار» متفاوت است و سطح «غفلت» هم متفاوت است. سطحی از غفلت حتماً با «کتاب» خاتم (صلی الله علیه و آله) برداشته می‌شود.

آنها منفک از «بینه» نبوده‌اند. همین که واژه «اهل کتاب» می‌آید یعنی آنها دارای بینه بوده‌اند. حتی «مشرکین منفک» از اهل کتاب بوده‌اند و کنار این مشرکین موحدینی مانند حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) زندگی می‌کرده‌اند. دین حنیف ابراهیمی جاری و ساری بوده است ولی مشرکین شرک را انتخاب کرده‌اند.

انذاری که در این جا به آن پرداخته می‌شود در مورد ساختارهای حکومتی است. هیچ وقت زمین خالی از حجت نبوده است و این در روایات مختلف آمده است. در این سوره به بینه قوی‌تری اشاره می‌کند که شبیه بینه‌های قبل هم می‌باشد. یعنی قبلاً هم همین طور بوده است و اتفاقاً «صحف» بوده است. توصیفات برای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می‌آورد که همان توصیفات پیامبران (علیهم السلام) قبلی است. بحث بینات که در سوره‌های آل عمران و بقره مطرح می‌شود، پیرامون موضوع «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»<sup>۲</sup> است.

قاعده همین بوده است که همیشه بینه مضاعفی می‌آید. بینه‌ای آمده و مردم به هر دلیلی از آن غافل شده‌اند و بینه قوی‌تری آمده است.

ساختار سوره بینه در واقع ساختار بینه مضاعف است نه بینه صرف. در واقع بینه پس از بینه است.

پس از گزاره نویسی تک تک آیات می‌توان به مدد الهی ارتباط بین آیات و در نهایت سوره را فهمید. در ادامه مطالعه سوره آیه یک را با ۴ آیه باقیمانده بررسی می‌کنیم.

آیه ۱ با آیه ۵: اتمام حجت با بینه + دین قیمه

آیه ۱ با آیه ۶: اتمام حجت با بینه + ویژگی کفر و عاقبت

<sup>۲</sup> سوره بقره، آیه ۲۸۵

آیه ۱ با آیه ۷: اتمام حجت با بینه + ویژگی اهل ایمان

آیه ۱ با آیه ۸: اتمام حجت با بینه + ویژگی و عاقبت اهل ایمان

آیه ۱ با آیه ۵ اتمام حجت با بینه + دین قیمه
آیه ۱ با آیه ۶ اتمام حجت با بینه + دین قیمه فقط در عاقبت
آیه ۱ با آیه ۷ اتمام حجت با بینه + دین قیمه اهل ایمان
آیه ۱ با آیه ۸ اتمام حجت با بینه + دین قیمه اهل ایمان

باید در هر کدام از این موارد دقت شود و رابطه‌های این موضوعات مشخص شود. ممکن است برای هر کدام فقط یک گزاره بیاورید، اشکالی ندارد.

آیه ۱ با آیه ۵: اتمام حجت با بینه + دین قیمه

گزاره مربوط به این بخش:

- خداوند اتمام حجتش را بوسیله دین قیمه بیان می‌کند.
  - دین قیمه را با انحصار اوامر در عبودیت خالصانه حنیفانه و اقامه زکات و ایتاء زکات پیوسته معرفی می‌کند.
- خداوند بوسیله دین قیمه اتمام حجت می‌کند.

سوره بقره آیه ۱۷۷  
خداوند بوسیله دین قیمه خود با مردم اتمام حجت می‌کند و دین قیمه را با انحصار اوامر در عبودیت خالصانه حنیفانه و اقامه زکات و ایتاء زکات پیوسته معرفی می‌کند. بنا بر این قیمه از کار و آرزای دین قیمه اتمام حجت است.

(جاءتهم البینه) در واقع تبیین بینه است، دارد می گوید که تفرق از چه چیزی ایجاد شده است.

محتوای بینه چنین است.

- خداوند بوسیله دین قیمة خود با مردم اتمام حجت می کند.

دین قیمة، بینه نیست اما کارکرد دین قیمة بینه است. مثل فعل یک انسان است. من وقتی غذا می خورم، غذا نیستم ولی غذا می خورم. کارکرد دین، بینه بودن است. در واقع بینه را با دین قیمة مساوی نیست چرا که ممکن است بینه یا دین قیمة بزرگتر باشد اما کاری که دین قیمة می کند حتماً بینه است، مثل صفت و موصوف یا مضاف و مضاف الیه است. شما برای صف و موصوف می توانید در انتهایش، یک «است» بگذارید: گل زیبا است. ولی برای مضاف و مضاف الیه نمی توانید این را بگویید، مثلاً؛ در خانه است. ولی کارکردش در این است که با خانه ارتباطی دارد، اینها جنبه های اضافه و قیدی دارند نه جنبه های توصیفی. دین قیمة مثل رسول نیست.

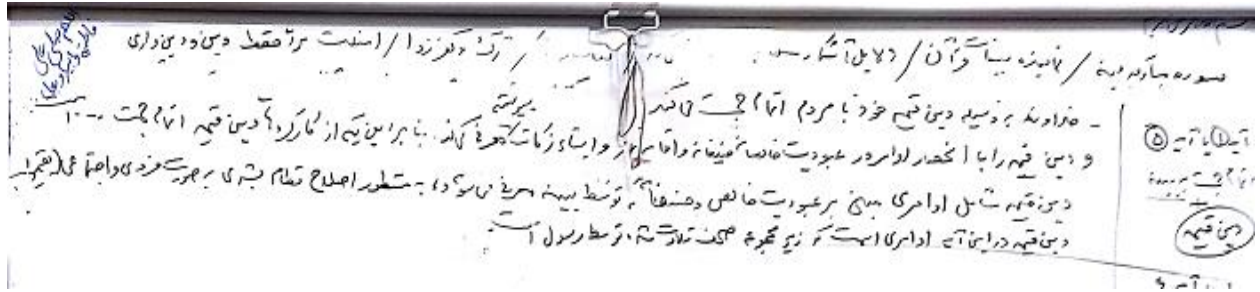
«عبودیت» مقصد است و «امر به عبودیت» حجت است.

انسان هیچ گاه از دین قیمة منفک نیست.

یکی از کارکردهای دین قیمة اتمام حجتی است که (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... (۱)) است. دین قیمة شامل اوامری است مبنی بر عبودیت خالص و حنیفانه که توسط بینه معرفی می شود به منظور اصلاح نظام بشری به صورت فردی و اجتماعی.

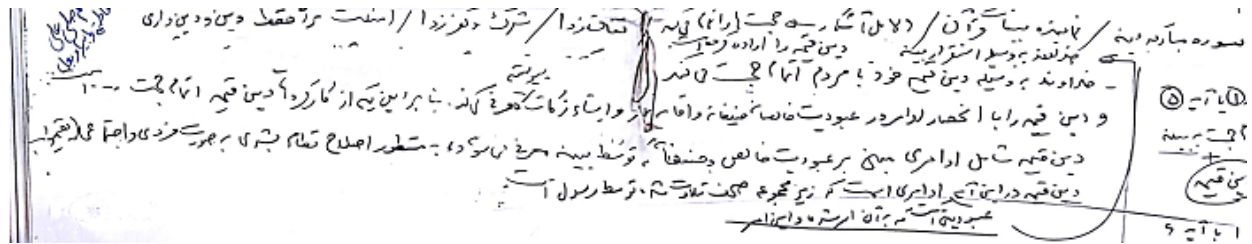
برخی از حد وسطها در گزاره نویسی واضح است و لازم نیست آورده شود. در یک زمان گزاره نویسی برای کشف است که در کشف گاهی برخی حدوسطها را ممکن است رها کرده و جلو برویم و این هیچ اشکالی ندارد اما باید این حدوسطهای رها شده در ذهن مخاطب امکان وقوع داشته باشد.

- دین قیمة در این آیه اوامری است که زیر مجموعه صحف تلاوت شده توسط رسول است.



اگر بگوییم «ذلک» به دین قیمه باز می گردد، «امر» زیر مجموعه صحف «تلاوت» شده توسط رسول است. اگر این حرف را قبول کنیم گزاره قبلی می شود:

- خداوند اتمام حجت کرده است و انسان‌ها به دین قیمه منتظم می شوند. مقصد از بینه دین قیمه است. خداوند بوسیله استقرار بینه دین قیمه را اراده کرده است.



واژه دین ممکن است هم رفتارهای فوتونی داشته باشد و هم صوتی، مثل نور می شود.

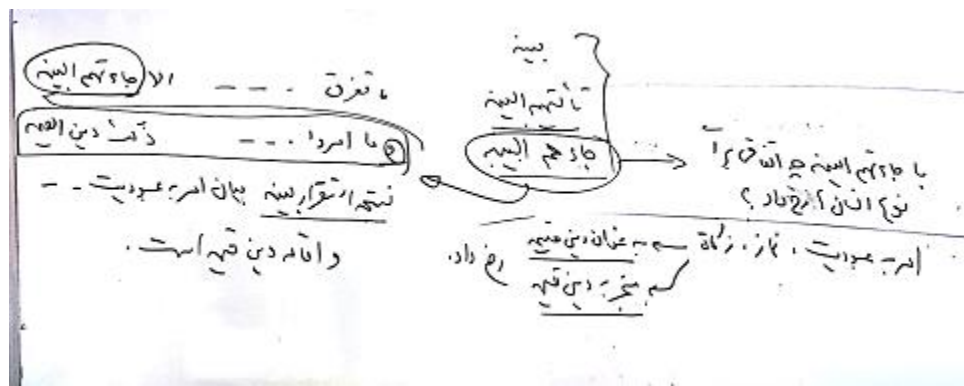
(ما امروا) در راستای آیه قبل و (جاءهم البینه) است.

«بینه» و «جاءهم البینه» و «تأتیهم البینه» با هم تفاوت دارند.

اگر «بینه» و «جاءهم البینه» را ببینیم، نتیجه استقرار بینه بیان امر به عبودیت و اقامه دین قیمه است.

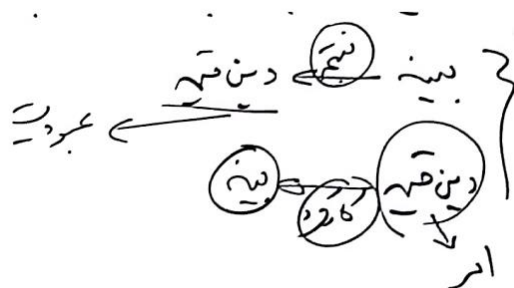
باید به ما امر و نقشی بدهیم نسبت به کل آیات. اگر او و حالیه بگیریم می شود: در حالی که بینه به آنها داده شد تفرق ایجاد کردند. در هر حالتی که بگیریم «جاء البینه» با «تأتیهم البینه» تفاوت دارد. نتیجه استقرار بینه بیان امر به عبودیت است. اگر کسی بگوید با «جاءتهم البینه» چه اتفاقی برای انسان‌ها افتاد، امر به عبودیت و نماز و زکات آمده است. یا بگوییم منجر به دین قیمه شده است. که در هر دو صورت حرف درست است. چه بگوییم منجر به دین قیمه و چه بگوییم به عنوان دین قیمه رخ داده است، در هر دو صورت درست است.





بهترین کار در گزاره نویسی این است که هر آیه ای را مستقلاً گزاره نویسی کنید. برخی آیات بدون آیات قبلشان قابل توضیح نیستند. اگر کسی بخواهد همه حد وسطهایش ظاهر باشد بهتر است تمام آیات را گزاره نویسی کند.

آنچه در این آیه نسبت به آیه اول خیلی مهم می شود این است که، یا بینه ما را به دین قیمة می رساند یا دین قیمة که همان امر به عبودیت است بینه را تولید می کند. دین قیمة کارکرد پیدا می کند یا این که نتیجه می دهد. در واقع فعل و عمل دین قیمة می شود بینه و در این جا نتیجه بینه می شود دین قیمة.



بین آیه ۱ و ۴ تناظرهایی مشخص می شود که می توان از آن مراتبی از نزول بینه را متوجه شد؛ مثلاً در آیه یک به تأتی (فعل مضارع اتی یعنی آمدن و آوردن) و در آیه چهار با فعل ماضی جاء به معنای استقرار یافتن آمده است. این مطلب گفته شد تا ببینید در بعضی جاها به مشکل برخورد می کنید. جایی که مربوط به تکوین است «تأتی» آورده است و جایی که مربوط به امر است «جاء» آورده است. طبق این مدل باید جا را برعکس کرد چون جایی که قانون می آورد نوعاً به صورت ثبوتی و با کلمه جاء می آورد و جایی که بخواهد حدوثی بیاورد با مضارع و «اتی» می آورد و گاهی نمی شود و معادلات را بهم می زند.

فعل‌های ثبوتی و اثباتی آورده است. در دو حوزه تکوین و تشریح آورده است. مراتب را تغییر می‌دهد اما نه به آن شکلی که در ذهن می‌پرورانیم بلکه جور دیگری این تغییر را ایجاد کرده است. تناظر را باید از خود آیه گرفت. وقتی می‌گوید «تاتی» دیگر کاری به آن چه در ذهن داریم نداشته باشیم و بگوییم به آمدن پیوسته بینه‌ها در طول تاریخ بشریت اشاره دارد و این که خداوند هیچ گاه زمین را از حجت خالی نگذاشته است.

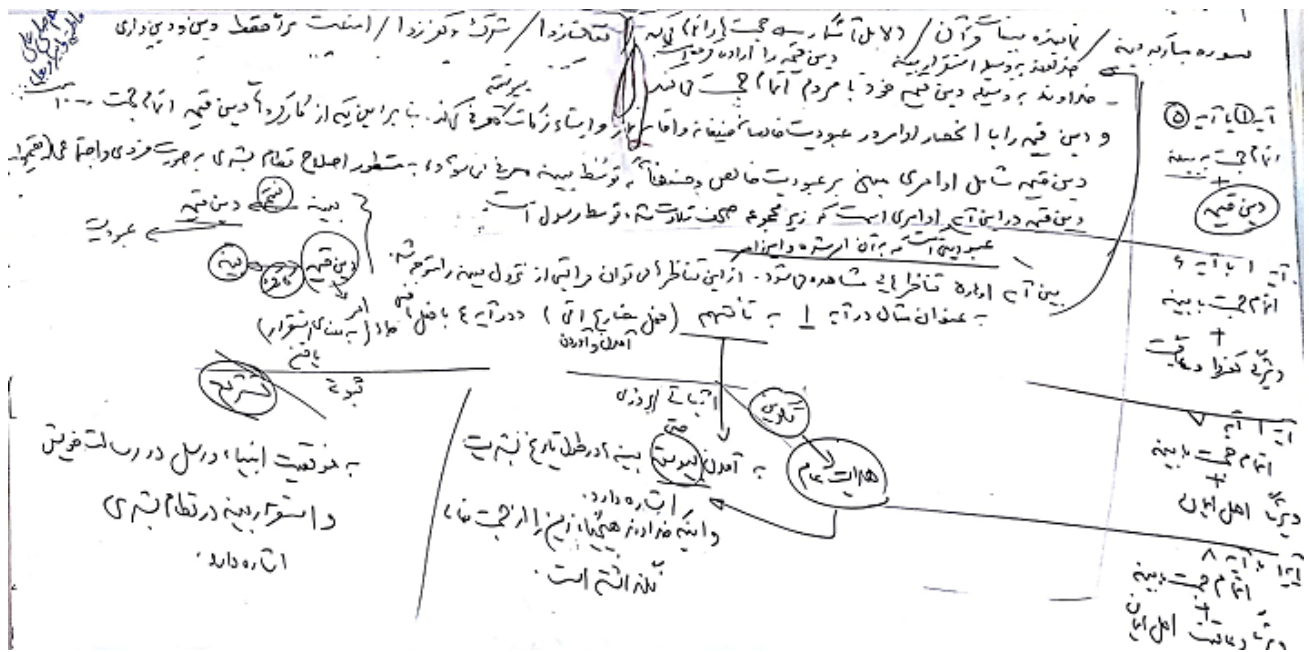
و در جاء این گونه است که به موفقیت انبیاء و رسول در رسالت خویش و استقرار بینه در نظام بشری اشاره دارد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دین جدیدی نیاورد و همین بود که بود.

در آیه یک هدایت را عام کرده است در آمدن پیوسته بینه و در آیه چهار بحث را تشریحی کرده است.

در مقام بینه کار تمام شده است و استقرار پیدا کرده است.

امام زمان (علیه السلام) بنا نیست دین جدیدی بیاورد بلکه دین جاء را بسط می‌دهد تا جلوی تفرق‌ها را بگیرد.



تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات